

مقدمه

در مباحث اقتصاد متعارف، رفاه به عنوان یکی از ارزش‌های اصلی فعالیت‌ها و نظام اقتصادی قلمداد می‌شود. همین امر زمینه شکل‌گیری مباحث «اقتصاد رفاه» را فراهم نموده است. در مباحث اقتصاد اسلامی نیز کما بیش به مقوله رفاه پرداخته شده است. اما در این زمینه سوال‌های زیادی در زمینه مفهوم و جایگاه رفاه در اندیشه اسلامی مطرح است.

این مقاله به دنبال تعیین جایگاه رفاه در نظام اقتصادی اسلام و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری است. روش تحقیق، «تحلیلی - توصیفی» و روش گردآوری اطلاعات کتاب‌خانه‌ای است. در این راستا، پس از تبیین مفهوم رفاه در اقتصاد متعارف و مبانی آن، به بررسی نگرش اسلام نسبت به رفاه اقتصادی می‌پردازیم. بررسی دیدگاه اسلام نسبت به رفاه با توجه به آیات قرآن، روایات معصومین و دیدگاه حکمای اسلامی تبیین می‌شود.

پیشینه تحقیق

در زمینه تحلیل نگرش اسلام نسبت به رفاه اقتصادی مطالعاتی انجام شده که به مهم‌ترین آثار در ادامه اشاره می‌شود:

- عربی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای بنیان‌های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه را بررسی کرده است. او در این مقاله، سعی دارد علی‌رغم تلاش عده‌ای در تبریئه اقتصاد رفاه از داورهای ارزشی، با تجزیه و تحلیل معیارها و روش‌های اقتصاد رفاه متعارف، بنیان‌های فلسفی و به خصوص مبانی هنجاری آن را نشان دهد. او از پیامدگرایی، مطلوبیت‌گرایی، رفاه‌گرایی، فردگرایی و تحویل‌گرایی، به عنوان بنیان‌های فلسفی اقتصاد رفاه نام می‌برد.

- عربی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای دیگر، به صورت تطبیقی نظریه‌های رفاه و بهروزی را بررسی کرده است. او در این مقاله، به دنبال بررسی ماهیت و چیستی رفاه و بهروزی مطرح شده در ادبیات اقتصادی است. نویسنده مقاله، با توجه به تفاوت جوهری انسان و ارزش‌های انسانی در دیدگاه اسلامی و نظریه‌های متعارف، معتقد است که دیدگاه اسلامی درباره رفاه مبتنی بر کمال‌گرایی و در نظر گرفتن هر دو بعد جسمی و روحی انسان در کمال حقیقی او می‌باشد.

- گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۹۲) در کتاب *درسنامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی* به دنبال پاسخ‌گویی به چندین پرسش از جمله حوزه اقتصاد رفاه و روش تحلیل آن، مفهوم و ابعاد رفاه

نگرش اسلام به رفاه اقتصادی

masuminia_ali@yahoo.com

s.rashidian@atu.ac.ir

علی معصومی‌نیا / عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه خوارزمی

کشمیه رشیدیان / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی

دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۰۳

چکیده

در اقتصاد متعارف، هدف از فعالیت‌های اقتصادی، رسیدن به رفاه به معنای لذت و سعادت است. در این مقاله به بررسی رویکرد اسلام نسبت به رفاه اقتصادی و مفاهیم مرتبط از جمله لذت، خوشی و سعادت می‌پردازیم. بنا به فرضیه مقاله، اسلام رفاه عاقلانه را مطلوب می‌داند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اسلام ضمن به رسمیت شناختن رفاه مادی معقول، به دنبال این است که جامعه اسلامی، جامعه‌ای مرفه باشد. حکمای اسلامی در تبیین رفاه مطلوب در رویکرد اسلامی، لذت‌های عقلی را از لذت‌های جسمی برتر می‌دانند و ضمن تأیید لذت‌های جسمی، پذیرش آن را مشروط به عدم تنافی با لذت‌های عقلی می‌دانند. اسلام با گشودن افق‌های ابدیت به روی انسان، به دنبال جهت‌دهی رفاه مادی در راستای دستیابی به لذت‌های وصف‌ناپذیر مادی و معنوی سرای دیگر می‌باشد؛ لذت‌هایی را هم که در تنافی با آن لذت‌ها می‌باشد، ممنوع یا نکوهیده اعلام کرده است. رفاه موردنظر اسلام با رفاه در اقتصاد متعارف که سعادت را مرادف لذت می‌داند تفاوت اساسی دارد. می‌توان گفت رفاه مورد تأیید اسلام «رفاه عاقلانه» است که در برابر رفاه «رفاه غافلانه» رایج قرار می‌گیرد. در نگاه اسلامی، رفاه غافلانه موجب کفران نعمت، فساد، غفلت و نابودی جامعه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: رفاه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، رفاه در اسلام، لذت‌گرایی در اسلام، رابطه سعادت و لذت.

رده بندی JEL: D6, D30, P4

مبانی و نظریه‌های اقتصاد رفاه

دو مبنای مهم در نظریات رفاه مطرح می‌شود:

الف. پیامدگرایی: در این رویکرد، اعمال و افعال بر اساس میزان نتیجه ارزیابی می‌شود. نتایج خوب آنهایی است که پیامد مناسب‌تری داشته باشد (لارنس، ۱۳۸۰، ص ۳۲).

ب. مطلوبیت‌گرایی: این دیدگاه، اعمال و افعال را براساس میزان لذت حاصل از آن ارزیابی می‌نماید. استوارت میل می‌گوید: «لب ایدۀ فایده‌گرایی این است که کارها باید به گونه‌ای انتخاب و نهادها به گونه‌ای طراحی شوند که در جهت افزایش سرجمع خوشبختی یا همان شادی و لذت در میان مردم باشند (میل، ۱۳۸۸، ص ۲۱). تمام چیزهای دیگر فقط از این حیث خواستنی‌اند که وسیله‌نیل به این مقصودند (همان، ص ۱۰۹).

جان لاک «خیر یا نیک» را این‌گونه تعریف می‌کند: «نیک» آن است که به ایجاد یا افزودن لذت در ذهن یا تن، یا به کاستن رنج می‌گراید، درحالی‌که «بد» آن است که به ایجاد یا افزودن رنج یا به کاستن لذت میل دارد... «نیک اخلاقی» عبارت است از: همسازی افعال ارادی با قانونی که متکی به جزاست (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۴۱). خاصیتی که لاک آن را «خیر» یا «خوب» نام می‌نهد همان است که بتام «فایده» می‌نامد. هدف تمام فعالیت‌های انسان به دست آوردن لذت یا خوشی و دوری از رنج و درد است، و لذت یا خوشی همان «نیک یا خیر یا فایده» است. رنج و درد همان شر است. هیوم پا را فراتر گذاشته، ابراز می‌دارد «تلاش برای برقراری اخلاق عقلی، که با کشش و رانش به سوی شادکامی در تعارض باشد، راه به جایی نمی‌برد (میل، ۱۳۸۸، ص ۲۷).

بتام از مهم‌ترین فلاسفه طرفدار مطلوبیت‌گرایی است. او تحت تأثیر هاجسون (Hutcheson)، معتقد بود: «بهترین عمل، عملی است که به بیشترین خوشی یا خوشبختی بیشترین تعداد از آدمیان منتهی شود (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۱۹). در باب اصل مطلوبیت، او معتقد بود: «طبیعت، انسان را زیر حاکمیت دو ارباب قدرتمند قرار داده است: درد و لذت. تنها این دو به ما نشان می‌دهند چه باید بکنیم، و نیز تعیین می‌کنند چه خواهیم کرد. از یک سو معیار درست و نادرست، و از سوی دیگر، زنجیره علت‌ها و معلول‌ها به این دو وابسته‌اند. هرچه می‌کنیم، هر چه می‌گوییم و هر چه می‌اندیشیم به حکمی است که آنها بر ما می‌رانند. هر تلاش ما برای رهایی از این انقیاد، تنها به اثبات و تایید آن خواهد انجامید (سمولز و مدما، ۱۳۹۱، ص ۳۳۷).

بتام می‌گوید: «لذت و الم همان چیزهایی هستند که هر کس احساسشان می‌کند». کلمه

در اقتصاد متعارف و معیارها و اصول ارزیابی موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی، کاستی‌های معیارهای یادشده از دیدگاه اندیشمندان اسلامی و اصول و معیارهای اسلامی در اقتصاد رفاه می‌پردازد. ایشان به بررسی اموری همچون ذهنی بودن رفاه اقتصادی، حتی در ابعاد مادی، و نقد دیدگاه‌های حاکم بر اقتصاد رفاه از سوی اندیشمندان اسلامی می‌پردازد.

- فیتز پاتریک (۱۳۸۱) در کتاب *نظریه رفاه*، نظریات گوناگون درباره رفاه را بررسی کرده است. نویسنده نخستین هدف این کتاب را تشریح خاستگاه تاریخی نظریه رفاه می‌داند. به نظر او، از آنجا که مقولات رفاهی، اجتماعی و سیاسی آشکارا به هم پیوسته‌اند، رفاه و نظام‌های رفاهی را نمی‌توان بدون توجه به ابعاد غیر اقتصادی ارزیابی کرد. در این مقاله تلاش می‌کنیم تا با بهره‌گیری از مطالعات پیشین، تحلیلی مقایسه‌ای از مفهوم و جایگاه رفاه در اقتصاد اسلامی و سرمایه‌داری ارائه دهیم.

رفاه در اقتصاد متعارف

قدمای پیش از ارسطو مانند فیثاغورس، سقراط و افلاطون، سعادت را فقط در گرو کمال نفس می‌دانستند و تحقق فضاییلی همچون حکمت، شجاعت، عفت و عدالت در نفس را سعادت آن می‌خواندند، هرچند بدن، ناقص و مبتلا به امراض باشد. آنان فقر، سستی و ضعف جسم و سایر امور خارج از نفس را مضر به سعادت انسان نمی‌دانستند. این نظریه را حکمای بعد به لحاظ آنکه فقط به جنبه‌ای از شخصیت انسان، یعنی نفس، توجه کرده و از بُعد دیگر آن، یعنی جسم، غفلت کرده، مردود دانستند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۸۶ و ۸۷).

در مقابل، در بینش متعارف، «لذت» یا «مطلوبیت» حسی است که در نتیجه استفاده از کالاها و خدمات گوناگون ایجاد می‌شود و سعادت هم چیزی جدای از آن نیست. در این نگاه، رفاه جنبه مادی دارد و عمدتاً با مصرف بیشتر تأمین می‌شود. رفاه در نگاه متعارف، نسبتاً عینی است، نه کاملاً ذهنی که به سبب تفاوت احساسات و ادراکات و تجربیات اشخاص با یکدیگر موجب برداشت‌های متفاوت از آن می‌شود. این نگاه همچنین رفاه را از ابعاد زمانی و مکانی امری نسبی می‌داند؛ به این معنا که جوامع گوناگون در هر زمان، مفاهیمی متفاوت برای رفاه قایلند. در این دیدگاه، رفاه امری فردی است، اگرچه از جمع تأثیر می‌پذیرد. در نظریه «رفاه»، اقتصاد متعارف در لذت‌های دنیای مادی خلاصه می‌شود.

ادراک کننده حقایق عالم و انسان تعریف کنیم و سرانجام عالم را رسیدن به معاد و انسان را مسافر آن دیار دانستیم، انحصار وظیفه عقل به ابزار تأمین خواسته‌ها و امیال نفسانی توهینی بزرگ به عقل به شمار می‌آید و رسیدن به بسیاری از مراحل رفاه - به این معنا - سبب غفلت انسان از مقصد واقعی و در نتیجه، ارتکاب اعمال منافی با کمال واقعی او خواهد شد.

نگرش اسلامی به رفاه

برای بررسی نگرش اسلامی به رفاه باید به سؤالات مهمی از قبیل سؤالات ذیل پاسخ داد:

- آیا اسلام برخورداری یک مسلمان از رفاه را مطلوب می‌داند؟

- رفاه در نگرش اسلامی، با دیدگاه اقتصاد متعارف هم‌معناست یا با آن تفاوت دارد؟

- دیدگاه اسلام در زمینه بهره‌مندی جامعه از رفاه عمومی چگونه است؟

- آیا رفاه ارزش یا هدف غایی نظام اقتصادی اسلام است؟

آنچه دیدگاه اسلام را در این زمینه از دیدگاه‌های دیگر متمایز می‌کند، نگرش ویژه اسلام به مبانی رفاه و مفهوم آن است. تعاریف «لذت»، «مطلوبیت»، «رضایت خاطر»، و «خوشبختی» در منابع اسلامی، با آنچه در اقتصاد متعارف وجود دارد، متفاوت است. این تفاوت‌ها به سبب تفاوت در نوع نگاه به انسان، هدف آفرینش، مبدأ و مقصد اوست. درباره مفهوم رفاه نیز تفسیرهای متفاوتی ارائه گردیده است.

مقاله حاضر درصدد پاسخ‌گویی به سؤالات یاد شده با نگاه تطبیقی است. پاسخ به این سؤالات و ارائه نگاهی تکمیلی به تحقیقات قبل، نوآوری این مقاله محسوب می‌شود. در این تحقیق ابتدا دیدگاه‌های صاحب‌نظران و حکمای مسلمان و سپس آنچه در کتاب و سنت آمده است، بررسی می‌گردد.

لذت و الم از دید حکمای مسلمان

عموم متفکران مسلمان تحت تأثیر آموزه‌های کتاب و سنت، انحصار لذت در لذت‌های حسی و مادی را قبول ندارند. در دیدگاه حکمای مسلمان، استفاده از لذت باید در جهت شکوفایی تمامی ابعاد وجودی انسان باشد. آنان وضعی را که خداوند انسان را در آن آفریده، بهترین حالت برای او می‌دانند و معتقدند: اگر او از این وضعیت عدول کند، چه به صورت افراط یا تفریط، موجب الم و رنج برای او می‌شود، و چنانچه دوباره به حالت اولیه خود بازگردد،

«لذت»، لذایذی همچون خوردن و آشامیدن را هم دربر می‌گیرد. همچنین شامل لذت حاصل از خواندن یک کتاب خوب یا گوش دادن به موسیقی یا انجام دادن یک کار نیک هم می‌گردد (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۲۴).

شاگرد بتام، جیمز میل (۱۷۷۳-۱۸۳۷)، آدام اسمیت، ژان باتیست سه (۱۷۷۶-۱۸۳۲)، باستیا (۱۸۵۰-۱۸۰۱)، ریکاردو (۱۸۲۳-۱۷۷۲)، اجورث (۱۹۲۶-۱۸۴۵)، پیگر (۱۹۵۹-۱۸۷۷) و همه اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیک بر همین عقیده‌اند (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۶۷). بر اساس مبانی فلسفی نظریه رفاه متعارف، رفاه عین لذت و خوشی و نیک‌بختی است؛ هرکس خودش می‌تواند خوشبختی و نیک و بد را برای خویش تعیین کند. با پی‌روی از امیال خود، به‌ویژه خودخواهی، نه تنها خوشبختی فرد حاصل می‌شود، بلکه جامعه هم به سعادت می‌رسد. به گفته ماندویل، در افسانه زنبورهای عسل، «همه بخش‌ها پر از فسق و فجور بودند/ ولی کل خلق در بهشت بودند». این سرچشمه آموزه فردگرای لیبرال به شدت مخرب است که اگر رفاه هدفی است که باید برای آن کوشید، رفاه از طریق پی‌گیری هواهای نفسانی حاصل می‌شود، نه از طریق پی‌گیری حساب‌شده آن (بری، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

نقش عقل در لذت و رفاه

موضوع محوری در تفسیر لذت و رفاه در اقتصاد متعارف، نقش عقل است. در این نگرش، عقل در هنگام تعیین اهداف، هیچ دخالتی ندارد و فقط امیال و نفسانیات انسان هدف را برای او تعیین می‌کنند. در این صورت، به گفته هیوم، عقل نه در عرض شهوات و میل، بلکه در طول و خدمتگزار شهوات است (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۳۳۴-۳۳۶).

بر اساس دیدگاه مزبور، کارکرد عقل یافتن ابزارهایی برای رسیدن به اهدافی است که خود در تعیین آنها دخالتی ندارد. آن اهداف توسط احساسات و امیال تعیین می‌شود. پس از تعیین اهداف، عقل به میدان عمل آمده، راه‌ها و روش‌های مختلف را بررسی می‌کند تا راهی را پیش پای او بگذارد که با کمترین هزینه، بیشترین منفعت مادی را کسب کند. از آن‌جا که، بشر فطرتاً نامحدودطلب است، وی بهره‌مندی بیشتر بر کمتر یا مطلوبیت بیشتر بر مطلوبیت کمتر را ترجیح می‌دهد.

هرچند دیدگاه‌های دیگری غیر از «نگاه ابزار» به عقل وجود دارد؛ اما نگاه حاکم در اقتصاد متعارف نگاه ابزاری به عقل است. وقتی ارزش انسان را به عقل او و عقل را به قوه

در پاسخ به این سوال که چرا بیشتر انسان‌ها به لذایذ مادی مشغولند، علت را وابستگی به این دنیا و در نتیجه، تخدیر قوه ذائقه آنها می‌داند؛ همانند مریضی که لذت طعم غذاهای لذیذ را متوجه نمی‌شود، و گرنه درمی‌یابد که گواراتر از لذت کمال قوه عاقله قابل تصور نیست (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، ص ۲۵۰).

علامه طباطبائی هنگام تشریح کیفیات نفسانی پس از اشاره به تعریف رایج «لذت»، به ادراک ملایم طبع و «الم» به ادراک منافی طبع، آنها را به چند دسته تقسیم می‌کند: «لذت حسی و خیالی» مانند ادراک شیرینی از طریق ذائقه و ادراک بوی خوش و ادراک صورت‌های محسوس و «لذت عقلی». وی سپس «لذت عقلی» را به سبب تجرد و ثبات آن، شدیدترین و قوی‌ترین لذت‌ها می‌داند، و الم را نیز در مقابل، به الم «حسی»، «خیالی» و «عقلی» تقسیم می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۱۲۴).

از نظر علامه، سعادت هر موجود در این است که به خیر خود برسد و از آن لذت ببرد. «خیر» چیزی است که هر شیء بر حسب طبیعت خود، آن را طلب و قصد می‌کند، و هرگاه فاعل میان چند امر مردد شود، بهترین آنها را برمی‌گزیند. سعادت نهایی انسان کمال روحی و رسیدن به بهشت و لقای خداوند است. برخی لذت‌ها مانند علم، سبب کمال روح است؛ برخی مانند مال و فرزندی که مانع یاد خدا نیست، سبب کمال جسم و روح است و استفاده از لذت‌های مادی، که در تنافی با کمال نهایی او نباشد، مقدمه رسیدن به آن است (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۱۱۱).

انواع چهارگانه لذت

نفس انسان دارای مراتبی است که هر یک از این مراتب دارای لذتی است. به‌طور کلی، لذات انسانی را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: «لذات حسی» که به وسیله اعضای بدن و حواس پنج‌گانه حس می‌شوند؛ «لذات خیالی» که از طریق وهم و خیال نصیب انسان می‌شوند؛ مانند یک خاطره خوش، و لذت بردن از خیال حضور در جایی زیبا، «لذات عقلی» که عبارتند از: درک حقایق؛ مانند لذت بردن از اندیشیدن به هدف و مقصد حقیقی انسان و لذت کشف یک حقیقت علمی؛ مثل حل فرمول ریاضی یا فیزیک، و لذت بردن از آگاهی یافتن بر امور علمی، و «لذات معنوی و روحی» که شامل لذاتی می‌شود که از امور معنوی و بندگی خدا نصیب بنده می‌شود. لذات «خیالی» و «حسی» بین انسان و حیوان مشترک

موجب انبساط خاطر و لذت و رضایت در فرد می‌شود. این حکیمان الهی، انسان را متشکل از جسم و روح دانسته، کمال عقلانی را برای وی بالاترین درجه کمال می‌دانند. به نظر آنها، استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها برای انسان لذت دارد، اما لذت‌های عقلانی و معنوی از درجه بالاتری برخوردارند.

ابن مسکویه قوی‌ترین لذت‌ها را لذت‌های عقلی می‌داند. ابن‌سینا رسیدن به چیزی را که نزد ادراک‌کننده کمال و خیر است، لذت، و رسیدن به آنچه را برای دریافت‌کننده شر و آفت است، الم و رنج می‌داند. او ملاک لذت را دو چیز می‌داند: کمال و خیر مورد لذت، و ادراک قوه‌ای که لذت را می‌فهمد (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۸).

نظر ابن‌سینا را از یک جهت می‌توان مشابه نظریه مطلوبیت‌گرایی دانست؛ زیرا خیر و شر مدنظر وی مانند مطلوبیت امری ذهنی است و به شخص دریافت‌کننده بستگی دارد. اما تفاوت آن در گستره موضوع لذت است؛ زیرا از نظر وی، خیر قوه شهوت پوشاک و غذای ملایم طبع؛ خیر قوه غضب غلبه و پیروزی؛ خیر عقل شناخت حقیقت؛ و خیر عقل عملی شناخت زیبایی و عمل به مقتضای آن است. رسیدن به شکر و سپاس و ستایش بسیار و بزرگواری نیز از مدرکات عقل است. نظر ابن‌سینا با نظر مطلوبیت‌گرایان تفاوت اساسی دیگری نیز دارد. وی لذت را شامل لذت‌های معنوی و اخروی نیز می‌داند، درحالی‌که این لذت‌ها در منظومه فکری مطلوبیت‌گرایان جایی ندارد.

همان‌گونه که ملاحظه شد، ابن‌سینا کمال و خیر را نیز در دایره لذت وارد می‌کند. روشن است که این امر با لذت‌هایی که با خیر و کمال او در تنافی است، حاصل نمی‌شود. از دیدگاه اسلام، گاهی انسان دچار توهم می‌شود. او گاهی از امری خوشش می‌آید (و طبیعتاً از آن لذت می‌برد)، درحالی‌که در واقع، بر خلاف مصلحت اوست؛ و چه بسا از چیزی کراهت دارد (و از آن رنج می‌برد)، درحالی‌که خیر او در آن است. «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (بقره: ۲۱۶).

صدرالمتألهین لذت را به امر ملایم طبع معنا می‌کند و به توصیف مراحل لذت می‌پردازد. او از لذت‌های مادی شروع می‌کند و در انتها، به کمال نفس ناطقه می‌رسد. کمال نفس ناطقه این است که با عقل کلی متحد شده، محل انعکاس و تجلی حقایق عوالم هستی در تمام مراحل گردد. وی کمال نفس ناطقه را آزادی از بردگی شهوت و غضب و مانند آن معرفی می‌کند و لذت این آزادی را برتر از تمامی لذات این جهان می‌داند. صدرالمتألهین

می‌شود. از آنجا که، لذات متفاوت می‌باشند، روش‌های تأمین آنها نیز متفاوت است. به طور نمونه، در اثر خوردن لذت جسمی کسب می‌کنیم؛ ولی اگر همین غذا را برای رضای خدا ببخشیم، لذتی معنوی کسب کرده‌ایم.

با توجه به آنچه گفته شد، دایره لذات در بینش اسلامی، بسیار وسیع‌تر از دیدگاه لذت‌گرایان و مطلوبیت‌گرایان است. اسلام نه تنها با لذات مادی و حسی مخالفتی ندارد، بلکه به سبب وسعت دایره لذات انسان، او را از توجه بیش از اندازه به یک نوع لذت، که موجب بازماندن از سایر لذات شود برحذر می‌دارد. روشن است که معمولاً برای افراد مقدر نیست حتی از لذت‌های دنیوی به هر اندازه تمایل دارند، استفاده کنند.

لذات دنیوی و اخروی در قرآن کریم

درباره لذت‌های مادی، آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که چند نمونه از آنها ذکر می‌شود:

دسته اول آیاتی است که بهره‌مند شدن از لذت‌های مادی را جایز دانسته، گاهی هم آنها را راجح می‌داند. برای نمونه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۶۸) و «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف: ۳۲). آیات بسیاری وجود دارد که لذت‌های مادی را تشریح کرده که به وضوح دلالت بر جواز استفاده و التذاذ از آنها دارد مانند: «و اوست کسی که باغ‌هایی با داربست و بدون داربست و خرما بن و کشتزار با میوه‌های گوناگون آن و زیتون و انار شبیه به یکدیگر و غیر شبیه پدید آورد. از میوه آن چون ثمر داد، بخورید و حق بینوایان از آن را روز بهره‌برداری از آن بدهید و زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کاران را دوست ندارد» (انعام: ۱۴۱). اموری از قبیل امنیت را نیز می‌توان در این زمره قرار داد که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را به‌عنوان خواسته اول خود از خداوند مطرح ساخت: «پروردگارا! این شهر (مکه) را شهر امنی قرار ده» (ابراهیم: ۳۴).

دسته دوم، لذت‌های مادی بهشت را توصیف می‌کند. این آیات بسیارند؛ از جمله «ظرف‌های غذا و جام‌های شراب طهور از طلا، لبریز از بهترین غذا و شراب‌های بهشتی به وسیله خدمت‌کاران مخصوص، که گرداگرد آنها می‌گردانند «يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ» (زخرف: ۷۱) قرآن کریم دستیابی به اوج لذت‌های مادی را نیز تنها در بهشت میسر می‌داند: «فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (همان). ظاهراً مراد از «ما تشتهیه الانفس» (آنچه

است. اما لذات «عقلی» و «معنوی» ویژه انسان است. لذت‌های وهمی و حسی اشباع‌پذیرند، اما لذت‌های عقلی و روحی اشباع‌ناپذیرند.

شهید صدر می‌نویسد: «حب ذات، غریزه‌ای است که فراگیرتر و مقدم‌تر از آن نمی‌شناسیم. تمام غریزه‌های انسانی فروع و شعبه‌هایی از آن هستند، به‌گونه‌ای که دربردارنده غریزه زندگی انسان هستند. بنابراین، حب ذات انسان (اینکه انسان لذت و سعادت را برای نفسش دوست دارد، و از آلم و شقاوت گریزان است) موجب حرکت وی برای زندگی، برآوردن نیازهای غذایی و مادی‌اش می‌شود در نتیجه، حب ذات، به‌عنوان امر طبیعی و حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به «حب لذت» و «تفر از درد» تعبیر می‌کنیم (صدر، ۱۴۰۱ق، ص ۳۶ - ۳۷).

درباره حب ذات و فروع آن، مباحث زیادی قابل طرح است. مبنای ما فرموده شهید صدر است. از حب ذات اموری مانند حب بقا و گریزان بودن از نیستی، عشق به کمال و لذت‌جویی منشعب می‌شود (مصباح، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۲). چون خود را دوست می‌داریم از نیستی متنفریم. به همین علت است که می‌خواهیم به بالاترین کمال ممکن برسیم، و به‌خاطر همین ویژگی است که می‌خواهیم لذت ببریم و زندگی خود را با خوشی بگذرانیم. معاد پاسخ خداوند به حب بقاست. گرچه انسان دچار تخیلات می‌شود و رسیدن به قدرت‌های ظاهری و مانند آن را کمال می‌داند، اما کمال‌خواهی او فقط با قرب به خداوند ارضا می‌شود.

لذت و الم از منظر کتاب و سنت

از نگاه کتاب و سنت، شهوات و غرایز صلاحیت تعیین خوب و بد را ندارند و این وظیفه عقل است که باید با در نظر گرفتن تمامی ابعاد انسان، خیر و سعادت او را تعیین کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «چه بسیار عقل‌هایی که اسیر هواهای نفسانی‌اند» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ح ۲۱۱). «بیشترین لغزش‌گاه‌های عقل وقتی است که طمع در انسان متجلی می‌شود» (همان، ح ۲۱۹). براین اساس، دین خواسته‌های نفسانی را در خدمت عقل قرار می‌دهد. عقل نظری اعتقادات را اثبات می‌کند و عقل عملی لزوم عمل به دستورات الهی را لازمه سعادت انسان معرفی می‌کند. عقل استفاده از لذایت را اگر منافاتی با سعادت ابدی انسان نداشته باشد، تجویز می‌کند، و چون اطلاعات خود را ناقص می‌بیند به لزوم استمداد از شرع حکم می‌نماید. بنابراین، در دیدگاه اسلامی، لذت امری فطری و پذیرفته‌شده است. البته لذات حسی، بخش کمی از لذات را شامل

مانند حسد بکلی پاک می‌کند (حویزی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۳۶۰). از این روست که خداوند بشر را تشویق فرموده از برخی لذت‌های زودگذر دنیوی بگذرد تا بتواد به لذت بالاتر و پایدار اخروی دست یابد: «شما به حسب طبعتان، طالب لذت‌های مادی و دنیوی هستید، در صورتی که لذت آخرت بر لذت دنیا رجحان دارد» (اعلی: ۱۶ - ۱۷).

دسته سوم نعمت‌های صرفاً معنوی بهشت را به تصویر می‌کشد. آیات فراوانی به این لذت‌ها اشاره می‌نماید. برای نمونه خداوند متعال، پس از اشاره به لذت‌های مادی بهشت، می‌فرماید: «وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۷۲). در سوره زمر نیز پس از ذکر نعمت‌های بهشتی می‌فرماید: «وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (زمر: ۷۵). لذت‌هایی که بهشتیان از آن بهره می‌برند کاملاً معنوی است و برای ما خاکیان قابل درک نیست. روایات زیادی در این زمینه وارد شده است که بر اساس آن بار یافتن به درجه بالای قرب الهی در این سطح قرار دارد.

لذات دنیوی و اخروی در سنت

در سنت - یعنی: قول، فعل و تقریر معصومان علیهم‌السلام نیز مکرر درباره لذت‌های مادی و معنوی مطالبی آمده است که همانند قرآن کریم، آنها را به سه دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

دسته اول. التذات مادی این دنیا: این نمونه‌ها زیادند. امام صادق علیه‌السلام از پدر بزرگوارشان نقل کرده‌اند که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «از سعادت‌های یک مسلمان، این است که فرزندش به او شبیه باشد؛ زن زیبای متدین داشته باشد؛ و از مرکب راهوار و مسکن وسیع برخوردار باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۳، ص ۱۴۹). در منابع اهل سنت نیز از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «از سعادت انسان مسلمان، مسکن وسیع، همسایه شایسته و مرکب راهوار است» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۹۲).

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: پنج چیز است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد، زندگی‌اش همواره ناقص، و عقلش زایل و مشغول است: اول سلامتی جسم، دوم امنیت، سوم فراخی در روزی، چهارم همدم سازگار. راوی می‌گوید: عرض کردم: منظور از «همدم سازگار» چیست؟ فرمودند: زن نیک، فرزند نیک و همنشین نیک. و پنجم که همه این ویژگی‌ها را جمع می‌کند، آسایش و راحتی است. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰، ص ۵۲).

درباره هریک از نعمت‌های فوق، نصوص متعددی وارد شده است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام از

انسان به آن تمایل پیدا می‌کند) چیزهایی است که شهوت طبیعی بدان تعلق دارد؛ از قبیل چشیدن، بویدن، شنیدن، لمس کردن، و خلاصه چیزهایی که انسان و حیوان در لذت بردن از آنها مشترکند، و مراد از تلذذ چشم‌ها جمال و زینت است و قهراً منظور از آن، چیزهایی است که اختصاص به انسان‌ها دارد؛ مانند مناظر بهجت‌آور، رخساره‌های زیبا، لباس‌های فاخر و به همین سبب، تعبیر تغییر داده شده است.

در آیات بالا، از آنچه به نفس ارتباط دارد و مورد علاقه آن است به «شهوت» و «اشتهاء» تعبیر شده، و از آنچه با چشم ارتباط دارد، به لذت تعبیر گردیده است. لذا لذت نفسانی هم نزد ما انسان‌ها منحصر در این دو قسم است. البته لذت‌های روحی و عقلی را نیز می‌توان در لذت‌های چشم‌ها گنجانید. التذات روحی خود رؤیت و تماشای قلب است. از این رو، در پیش اسلام نیز مانند اقتصاد متعارف، لذات جسمانی پذیرفته شده، نیکو و جزو پاداش‌های بهشتیان محسوب می‌شود. البته لذت‌های مادی بهشت با لذت‌های مادی این دنیا تفاوت ماهوی دارد. در آنجا، انسان صاحب نعمت را لمس می‌کند و بنابراین، لذت‌های مادی هم صبغه معنوی دارد (طباطبائی، ۱۳۹۳ق، ج ۱۸، ص ۱۲۲).

درباره سایر لذت‌های مادی و معنوی توضیحی لازم است. انسان موجودی متشکل از روح و جسم است. از این رو، لذت‌های او هم دو بعد دارد: لذت‌هایی که متناسب با جسم اوست، لذت‌های جسمانی و مادی، و لذت‌های متناسب با روحش، لذت‌های روحی و معنوی می‌باشند. در فلسفه صدرایی، اصل با «وجود» است و بنابراین، مادی و مجرد بودن درجات ضعیف و شدیدی است که تشخیص مرز آن دو مشکل است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۹۳ و ۳۴۶۷-۳۴۶۸).

لذت‌های مادی مانند خوردن و آشامیدن، جنبه‌های جسمی انسان را ارضا می‌کند و لذت‌های معنوی ویژه انسان مانند لذت مطالعه و تحقیق و ارتباط با خدا فارغ از جنبه جسمانی او می‌باشد. در این دنیا لذت‌های مادی جنبه دفع‌الم دارند. نخوردن، رنج گرسنگی را به دنبال دارد و نوشیدن، موجب درد و رنج تشنگی می‌شود. اما لذت‌های بهشتی برای دفع‌الم نیست و لذت خالص است. از این بالاتر، سنخ لذت‌ها هم فرق می‌کند. در آنجا، لذت‌های مرتبط با جسم همراه با لذت معنوی است و سبب ارتقای معنوی نیز می‌شود.

ذیل آیه «وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَاباً طَهُوراً» (انسان: ۲۱). روایاتی وارد شده است. به طور نمونه، عنوان شده که این نوشیدنی پاک سبب حیات جاودانی می‌شود و فرد را از صفات رذیله‌ای

دسته سوم. لذت‌های معنوی بهشت: امام سجاده علیه السلام می‌فرماید:

وقتی اهل بهشت در آن، جا گرفتند و ولی خدا به بهشت‌ها و منازلش داخل شد و هر مؤمن بر تخت خودش تکیه زد، و خدمت‌گزاران او را احاطه کردند و میوه‌ها در دسترس او قرار گرفت، چشمه‌ها و جویبارها اطراف او روان و فرش‌ها و بالش‌ها گسترده شد... پس مدتی که خدا بخواهد در آنجا بماند. سپس حق تعالی بر آنان اشراف می‌یابد و می‌فرماید: دوستان من و پیروان من و ساکنان بهشت من، در جوار رحمت من، آیا به شما خبر ندهم از بهشتی که بهتر از این بهشت شماست؟ بهشتیان گویند: چه بهشتی بهتر از این بهشت است، درحالی‌که ما هر نعمتی بخواهیم و از آن لذت ببریم در جوار پروردگار کریم از آن برخورداریم؟ سپس همین سخن بار دیگر از آنان پرسیده می‌شود. بهشتیان در پاسخ می‌گویند: بلی، پروردگارا، خشنودی تو از ما و دوستی تو نسبت به ما برای ما بهتر و برای نفوس ما پاک‌تر است. سپس امام سجاده علیه السلام این آیه را تلاوت کردند: «وعدالله المؤمنین» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۱۴۱).

نگاه کتاب و سنت به لذات دنیوی و اخروی

قرآن و سنت استفاده از لذت‌های مادی دنیوی را جایز دانسته‌اند. البته درجه‌الذات از نعمت‌های مادی اخروی بسیار بالاتر از آنهاست. استفاده از آن دسته از لذت‌های مادی دنیوی که در تنافی با لذت‌های مادی و معنوی اخروی نیستند، جایز شمرده شده و از این بالاتر، با تصحیح انگیزه مؤمن در راستای لذت‌های اخروی قرار می‌گیرد. عقل سلیم حکم به ممنوعیت استفاده از لذت‌هایی می‌کند که با لذت‌های اخروی تضاد دارد و در تشخیص آن، از شرع کمک می‌گیرد.

اگر انسان از امکانات الهی در همین دنیا با توجه به منعم حقیقی استفاده کند، سبب شایستگی او برای وصول به نعمت‌های مادی و معنوی پایدار آن سرا خواهد شد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ای ابوذر، باید در همه امور، قصد قربت داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن (ورام، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۷۷). ایشان همچنین می‌فرمایند: «خداوند دوست دارد اثر نعمت را بر بنده‌اش ببیند» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۳۱۶). بیان مولای عارفان بسیار گویاست: «انسان‌های باتقوا لذت‌های دنیوی و اخروی را با هم بردند. آنها در دنیای اهل دنیا با آنان شریکند، اما اهل دنیا با آنان در لذت‌های اخروی شریک نیستند» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۲۷).

رابطه لذت و الم با سعادت و شقاوت

گذشت که فلاسفه قدیم یونان سعادت را فقط در گرو کمال نفس می‌دانستند، در صورتی‌که بی‌توجهی به نیازهای جسمانی، تأمین نیا‌های معنوی و روحانی را نیز با اخلال همراه می‌کند. از

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوال کردند: «بهره‌پيروان ما در دنیا چیست؟ فرمودند: امنیت و سلامتی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۶۲). این‌گونه روایات شامل تمامی اقسام امنیت، اعم از اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست‌محیطی و مانند آن می‌شود. درباره سلامتی جسم امام علی علیه السلام می‌فرمایند: «الصحة افضل النعم» (محمدی ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۷). ایشان همچنین وسعت مال را از جمله نعمت‌ها دانسته و فرموده‌اند سلامتی جسم از آن برتر است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۸۸).

در رساله حقوق امام سجاده علیه السلام، به انسان توصیه شده است که به خاطر نعمت وجود همسرش، شکرگزار خداوند باشد و با او به کرامت و خوبی رفتار کند: «و اما حق همسر آن است که بدانی خداوند متعال با آفرینش او، وسیله آرامش، رفاه، انس و نگه‌داری تو را فراهم آورده است. هر کدام از شما زن و شوهر بر نعمت وجود دیگری، خدا را سپاس گوید و بداند که این نعمت الهی است. بر او و بر تو واجب است که نعمت الهی را گرامی دارید و در معاشرت با او خوش‌رفتاری و رفق پیشه کنید، اگرچه حق تو بر زن سخت‌تر و رعایت محبوب و مکروه تو (اگر زیاده‌خواهی نباشد) بر او لازم‌تر است؛ ولی زن حق مهربانی و انس بر تو دارد و جایگاه آرامش و آسایش، غریزه‌ای است که گریزی از انجام آن نیست و این حق بزرگی است» (حیدری نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۷۰).

دسته دوم: لذت‌های مادی بهشت: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این لذت‌ها می‌فرماید:

اگر با دیده دل بدانچه از بهشت برایت توصیف کرده‌اند، بنگری از هر چه مربوط به دنیاست، دل خواهی کند، هر چند جالب و زیباست، و خواهش‌های نفسانی و خوشی‌هایش از اموری است که انسان را به خود جلب می‌کند. اگر در حرکت درخت‌ها، که در کنار جوی‌های بهشت است و در برخورد برگ‌ها به یکدیگر و صدای زیبایی که از آن برمی‌خیزد و ریشه‌های درخت‌ها، که در تپه‌هایی از مشک پنهان گردیده، اندیشه کنی از خود بی‌خود خواهی شد. همچنین است آویزان بودن خوشه‌های مروارید تر و تازه بر شاخه‌های باطراوت و محکم و میوه‌های رنگارنگ در پوست شکوفه‌ها و شاخه‌ها که بدون زحمت چیده می‌شود و طبق میل هر کس در دسترس قرار می‌گیرد. در قصرهای اهل بهشت، عسل پاک و خالص و شربت‌های تصفیه‌شده گردش داده می‌شود. ساکنان بهشت افرادی هستند که همواره عنایات الهی شامل حالشان می‌گردد؛ تا آن‌گاه که در خانه جاوید خویش جای گیرند و از اینجا و آنجا شدن آسوده گردند. پس ای شنونده، بدان که اگر دل خود را به رسیدن به آن منظره‌های زیبا، که تصور می‌کنی، مشغول نمایی، از شوق رسیدن به بهشت، جان خواهی داد و از همین محفل، به همسایگی اهل گورستان خواهی رفت و از دنیا دل خواهی کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۱۶۵).

سوی دیگر، بسیاری از استعدادهای بالقوه بشر در جهت تأمین نیازهای مادی و جسمانی بالفعل می‌شوند. در مقابل، اقتصاددانان متعارف سعادت را در التذاذات مادی منحصر می‌دانند. این نیز به معنای نادیده گرفتن نیمی از ساحت وجودی انسان است.

سعادت واقعی با استكمال هر دو بعد روحی و جسمی حاصل می‌شود. اسلام رفاه کسانی را که اعتقاد صحیحی ندارند و با حق عناد می‌ورزند حیوان می‌داند: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَسْتَمْتَعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲) و رفاه جامعه‌اشاکر را مستحسن می‌شمارد: «كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَةً وَ رَبُّ غَفُورٌ» (سبا: ۱۵).

اسلام به سرپرست خانواده دستور می‌دهد برای افراد تحت تکفل خود رفاه فراهم سازد: «صاحب النعمة يجب أن يوسع على عياله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۲۳۵). علاوه بر این، تأکید بر لزوم تأمین نیازهای جسمی و لذت بردن از نعمت‌های الهی و توجه به آفریدگار لذایذ و کرنش در برابر او را سبب ارتقای روحی انسان دانسته است. قرآن کریم انسان را به عمل به دستورات الهی دعوت و از اموری که خداوند نهی فرموده برحذر می‌دارد و این را سبب فوز، فلاح، سعادت، و تخلف از آن را موجب شقاوت می‌داند: «فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَعِى النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهْقٌ... وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَعِى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» (هود: ۱۰۷-۱۰۸). این کتاب الهی در عین حال، استفاده از لذت‌های مادی در چارچوب یاد شده را تأیید می‌کند.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت: سعادت از نظر اسلام عبارت است از: استفاده از نعمت‌های الهی در دنیا و لذت بردن از آنها در چارچوب اوامر و نواهی الهی و به دنبال آن، استفاده از نعمت‌های بی‌انتهای اخروی. قرآن کریم به ما آموخته است که این دو را با هم از خداوند طلب کنیم «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (بقره: ۲۰۱). امام صادق علیه السلام حسنه در دنیا را به وسعت در رزق و زندگی و اخلاق نیکو، و حسنه در آخرت را به بهشت و رضوان الهی تفسیر کرده‌اند (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۷، ص ۹).

براین اساس: «مسئله سعادت جدای از لذت نیست. حقیقت سعادت، بازگشتش به این است که انسان لذت دائمی و فراگیر داشته باشد، خوشبختی و سعادت چیزی جز این نیست که انسان بتواند لذت دائمی و پایدار و همه‌جانبه ببرد، و اینکه لذت و سعادت را با هم ذکر می‌کنیم به خاطر همین است (مصباح، ۱۳۸۲)». سعادت حقیقی وقتی حاصل می‌شود که تمام استعدادهای انسانی، به‌ویژه استعدادهای عالی وجود وی، از قوه به فعلیت

برسد (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۹۶). در زمینه رابطه لذت با سعادت، بیان امیرالمؤمنین علیه السلام گویا و روشن‌گر است:

خداوند هنگامی که مردم را آفرید، خواست که آنها به مراحل رفیع ادب و اخلاق شریف بار یابند. پس دانست که آنها به این مقام نمی‌رسند، مگر اینکه آنچه را به نفع و ضرر آنهاست به آنان معرفی نماید، و معرفی بدون امر و نهی میسر نمی‌شود، و امر و نهی بدون وعده و وعید ممکن نیست، و وعده بدون ترغیب و وعید بدون ترساندن ناممکن است، و وعده بدون استفاده از آنچه از خوردن و دیدن و... آن لذت می‌برند و وعید بدون استفاده از ضد آن امکان ندارد. از این رو، آنان را آفرید و لذت‌های این دنیا را هم آفرید تا بتواند به آنها وعده لذت‌های خالصی که فاقد هرگونه الم است، یعنی بهشت را بدهد و آلام را آفرید تا به آنها دورنمایی از آلام خالص را، که همان جهنم است، ارائه دهد. از این روست که مشاهده می‌کنید نعمت‌های دنیوی با محنت‌ها مخلوط، و شادی‌ها با انواع غم همراه است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۳۱۶).

رابطه رفاه با لذت و خوشی

از آن‌رو که سعادت انسان هدف است، باید همه چیز در این جهت قرار گیرد. رفاه مادی هم مشمول این قاعده است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: «خدایا، تا زمانی که مرا زنده نگه می‌داری، رفاه و آسایش را در زندگی‌ام از تو می‌خواهم تا بدان وسیله، بر اطاعت تو توان یابم و به وسیله اطاعت تو، به بهشت‌ات نایل آیم و به من رزقی مده که مرا به طغیان وادارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴، ص ۳۰۱). در این بیان امام، علت غایی درخواست رفاه توانایی بر اطاعت و جلب نعمت‌های ابدی بیان شده است. از این درخواست امام علیه السلام معلوم می‌شود که هرگونه رفاهی مطلوب نیست.

رابطه مصرف و رفاه از دیدگاه اسلام

در اسلام، برخلاف سایر بینش‌ها، به جای تأکید و توجه بر خواست‌های نفسانی، تمرکز بر نیازهاست. در اقتصاد متعارف، «تقاضا» را مقدار کالاها و خدماتی می‌گویند که فرد می‌تواند (توانایی مالی) و می‌خواهد که به‌دست آورد. اگر خواسته‌ها مبنا قرار گیرد، چون نفس انسان سیری‌ناپذیر است، اگر نیرویی از بیرون انسان را محدود نکند، غیر از محدودیت بودجه هیچ حد و مرزی برای خواهش‌ها و تمایلات نفسانی‌اش وجود ندارد. چنین نگاهی نتیجه قهری اعتقاد به اومانیسم است. در مقابل، اسلام با توجه به عواقب چنین معیاری، معیار خواست را در تمام گستره مصرف فرد نمی‌پذیرد و نیاز را جایگزین آن می‌کند و مبنای نیاز لزوم رعایت مصلحت انسان است. براین اساس، محور مصرف کالاها و خدمات و در نتیجه رفاه ناشی از آن،

تأمین مصلحت واقعی انسان است و از این روست که مصرف کالاها و خدماتی که موجب رفاه ظاهری، اما بر خلاف مصلحت واقعی انسان است، ممنوع گردیده است.

آفات رفاه

دریغش اسلامی، به رفاه مادی آفات و آسیب‌هایی را به دنبال دارد که در ادامه آفاتی برای رفاه مادی در کتاب و سنت آمده است که به برخی اشاره می‌شود:

الف. کفران نعمت

کفران نعمت می‌تواند سبب سلب نعمت از یک جامعه شود. قرآن کریم داستان جامعه‌ای مرفه را بیان می‌کند که از تمام امکانات رفاهی برخوردار بود، اما به خاطر ناسپاسی، آن نعمت‌ها از ایشان سلب گردید و دچار گرسنگی و ناامنی شدند (نحل: ۱۲). درباره قوم سبا به طور مشخص، شاکر نبودن آنان، سبب آمدن سیل معروف «عرم» در صنعا و شکسته شدن سد مآرب و نابودی زمین‌های پرمحصول و سرسبزشان معرفی شده است: «فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ...» (سبا: ۱۶). همان‌گونه که یک جامعه در اثر کفران نعمت ممکن است دچار قهر الهی شود، تک افراد نیز مشمول این سنت هستند. مثال بارز آن ماجرای قارون است که مستی رفاه‌زدگی سبب شد خداوند خود و تمامی امکاناتش را نابود سازد: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ» (قصص: ۸۱).

ب. فساد

اگر یک جامعه مرفه به فساد پردازد و دچار مستی نعمت «سکر نعمت» شود زمینه نابودی خود را فراهم ساخته است. قرآن کریم دایم داستان نابودی جوامعی که از یک رفاه نسبی برخوردار بودند، اما دچار فساد شدند، را بازگو می‌کند. قوم عاد از این قبیل است: «إِرم ذات العِمَادِ» (فجر: ۷). پدید آمدن یک طبقه خوش گذران مقدمه نابودی حتمی چنین ملت‌ای است: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» (اسراء: ۱۶). قرآن کریم رفاه جامعه بدون ایمان را رفاه حیوانی می‌داند: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَ يَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَ النَّارُ مَثْوًى لَهُمْ» (محمد: ۱۲). رفاه‌زدگی و تجمل‌گرایی از عوامل مهم زمینه‌ساز فساد جامعه است. این امر، به‌ویژه اگر در بین خواص جامعه رشد کند، خوی کاخ‌نشینی را در آنان پدید می‌آورد و آنان به تدریج، خود را تافته جدا بافته از

توده مردم به حساب می‌آورند. این مشکل در صدر اسلام، اتفاق افتاد و آن‌همه ضربه سنگینی بر پیکره جامعه نوپای اسلامی وارد ساخت. قرآن کریم در این زمینه، به عنوان یک سنت الهی، به شدت هشدار می‌دهد: «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى» (طه: ۸۱).

غفلت

از بزرگ‌ترین آسیب‌های رفاه، غفلت از خدا و ارزش‌های الهی است. انسان موجودی فراموش‌کار است و زود دچار غفلت می‌شود. اگر عوامل یادآوری به صورت دایم فعال نباشد بروز غفلت حتمی است و غفلت مقدمه فساد و کفران نعمت است. از دیدگاه قرآن کریم، جامعه مرفه «مبتلا به رفاه است»؛ یعنی خداوند این جامعه را با رفاه آزمایش می‌کند. اما بسیاری از ما انسان‌ها دچار غرور نعمت می‌شویم: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» (فجر: ۱۵) یکی از پیامدهای رفاه مصطلح در دنیای امروز، غفلت انسان و مسخ شدن او و فاصله گرفتن از ارزش‌هایی است که سعادت او را تضمین می‌کند. انسان هر چه مرفه‌تر می‌شود بیشتر از حقیقت خود دور می‌گردد و در اوقات فراغت، به انواع فساد می‌پردازد: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (فجر: ۶ و ۷). البته تجمل‌گرایی و زیاده‌روی در رفاه هم زمینه‌ساز غفلت است. امام صادق ع فرمودند: «آیا چنان تصور می‌کنی که خداوند، کسی را که مالی داده به خاطر کرامتش بر اوست و محروم از آن را خوار شمرده است؟ هرگز! بلکه مال، مال خداست و آن را نزد اشخاص به امانت می‌گذارد، و بر ایشان روا می‌دارد که از آن با میانه‌روی بخورند، و با میانه‌روی بنوشند، و با میانه‌روی بپوشند، و با میانه‌روی زناشویی کنند، و با میانه‌روی از مرکب استفاده کنند؛ و هر چه جز آن (مصرف اقتصادی) باشد به فقرای مؤمنان دهند، و به نابسامانی زندگی ایشان سامان بخشند. پس هر کس چنین کند، خوردنی و نوشیدنی و سواری و مرکب و زناشویی او حلال است و هر کس چنین نکند، بر او حرام خواهد بودند». سپس فرمود: «اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست ندارد. آیا خیال می‌کنی که چون خدا به کسی مالی دهد و او را در آن امین بداند، به وی این اجازه را می‌دهد که اسبی را به ده‌هزار درهم برای سوار شدن خود بخرد، در صورتی که اسبی به بهای بیست درهم برای او کافی است. و [خداوند در قرآن] فرموده است: اسراف نکنید که خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۵۰).

در حدیثی از پیامبر ﷺ نقل شده است: «هر کس هر چه [دلش] خواست بخورد، هر چه دوست داشت بپوشد و هر چه از مرکبها [نظرش را گرفت] سوار شود، خداوند [با نظر لطف آمیز] به او ننگرد، تا مرگ او فرا رسد یا آن کارها را وانهد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۸).

رفاه عاقلانه و غافلانه

انسان موجودی متشکل از روح و جسم است و بر این اساس، نیازهای جسمی و روحی فراوانی دارد. عقل سلیم حکم می‌کند که از آنچه نیازهای جسمی و روحی او را برآورده می‌کند، لذت ببرد و اگر این نیازها تأمین نشود، انسان از اعتدال خارج است. و از سوی دیگر، او مسافر دارالقرار است و همین عقل حکم قطعی می‌کند از لذایذی که مانع دستیابی به لذت‌های پایدار اخروی است و آفت رفاه حقیقی هستند اجتناب ورز.

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان رفاه مطلوب اسلام را «رفاه عاقلانه» نام نهاد. امیرالمؤمنین ﷺ می‌فرماید: «سعادت‌مندترین مردم کسی است که لذت فانی را بخاطر لذت باقی ترک کند» (محمدی ری شهری، ۱۶۱۶ق، ج ۲، ص ۱۳۰۵). در این صورت، عقل بهره‌مندی از رفاه حاصل از تمام لذت‌ها و ناسپاسی، ایجاد فساد و غفلت را «رفاه غافلانه» می‌داند و انسان را از این امور برحذر می‌دارد.

عقل شکر منعم را واجب می‌داند، فساد را مانع رسیدن به کمال می‌داند و غفلت را سبب آسیب‌پذیری انسان در مسیر کمال می‌داند. در استدلال‌های عقلی، پس از انتخاب مقدمات و چینش آنها بروز نتیجه قهری بوده و خارج از اختیار انسان است. عاقلانه و غافلانه بودن رفاه نیز مشمول قاعده یادشده بوده و مقتضای حکم عقل سلیم است. قرآن دایم بر همین مطلب تأکید نموده است که مردم فقط لذت‌های دنیوی را به خاطر نقد بودن می‌بینند و از لذت‌های اخروی غافلند، و این بر خلاف عقل سلیم است.

نتیجه‌گیری

انگیزه اصلی فعالیت‌ها و تلاش افراد حب ذات است؛ اما تعاریف «لذت»، «مطلوبیت»، «رضایت‌خاطر» و «سعادت» در دیدگاه اسلامی، با تعاریف آنها در اقتصاد متعارف متفاوت است. حکمای اسلامی ضمن به رسمیت شناختن لذت‌های مادی، لذت‌های عقلی و معنوی را از آن برتر می‌دانند و سعادت را در دستیابی به آن لذت‌ها می‌دانند.

در بیش سرمایه‌داری، مصرف با رفاه، رفاه با لذت و خوشی، و لذت و خوشی با سعادت رابطه دارد و اصلاً هدف و غایت سعادت، لذت و خوشی است. از این رو، مصرف بیشتر

سعادت بیشتری به دنبال دارد. پس مصرف بیشتر بر کمتر ترجیح دارد.

اسلام رفاه مادی را به رسمیت می‌شناسد و به حاکم اسلامی توصیه می‌کند تلاش خود را برای تأمین رفاه عمومی به‌کار گیرد و به سرپرست‌های خانواده‌ها برای تأمین رفاه خانواده سفارش کرده است. روایات بسیاری وارد شده که جامعه زمان ظهور جامعه‌ای مرفه است. در نتیجه، پاسخ پرسش اول که «آیا اسلام برخوردار یک مسلمان از رفاه را مطلوب می‌داند؟» روشن شد. اسلام رفاه را در جهت سعادت ابدی سامان داده و از این نظر، با تلقی اقتصاد متعارف، که سعادت را عین برخورداری از لذت می‌داند، تفاوت جدی دارد.

اسلام لذت‌های اخروی را معرفی کرده که هم بادوام‌تر از لذت‌های مادی است و هم پایدارتر، و در این صورت، عقل سلیم به اصالت آن لذت‌ها حکم کند. لذت‌هایی که استفاده از آنها با لذت‌های اخروی تنافی ندارد، بلامانع است، و اگر با قصد قربت باشد ممدوح نیز می‌باشد. بر این اساس، پاسخ پرسش دوم که «رفاه با نگرش اسلامی با دیدگاه اقتصاد متعارف هم‌معناست یا با آن تفاوت دارد؟» روشن می‌شود. این دو دیدگاه تفاوتی اساسی دارند. در اقتصاد متعارف، مطلق لذت و رفاه حاصل از آن خوب است؛ اما در بینش اسلامی، سعادت با وصول به لذت‌های اخروی به‌دست می‌آید. در این زمینه، گروهی از لذت‌ها تحریم گردیده، دسته‌ای نکوهیده شده و محدودیت‌های کیفی هم قرار داده شده است.

پرسش سوم این بود که «دیدگاه اسلام در خصوص بهره‌مندی جامعه از رفاه عمومی چیست؟» بر اساس یافته‌های پژوهش، جامعه اسلامی باید ضمن برخورداری از لذت‌های حلال، مراقب بروز آفت‌هایی از قبیل ناسپاسی، فساد و غفلت و استحاله حاصل از مستی نعمت باشد. هر چند در اقتصاد متعارف به این امور توجهی نشده است؛ اما اسلام این عوامل را سبب نابودی و قهر الهی می‌داند.

بدین روی، جواب سؤال چهارم «آیا رفاه ارزش یا هدف غایی نظام اقتصادی اسلام است؟» نیز معلوم گردید: هدف غایی نظام اقتصادی اسلام همان هدف غایی سایر نظام‌های اسلامی است که عبارت از باریابی انسان‌ها به قرب الهی است؛ اما هدف پایین‌تر رفاه عمومی آحاد جامعه اسلامی است. اما رفاهی که با حاکمیت عقلانیت، یاد خدا و ارزش‌های واقعی انسانی و دوری از عواملی است که انسان را از مسیر حقیقی‌اش خارج می‌سازد، همراه است. بنابراین، رفاه تأییدشده از سوی اسلام «رفاه عاقلانه» است، در برابر رفاه رایج که می‌توان آن را «رفاه غافلانه» نام نهاد. مراد از عقل، عقلی است که در هر دو مقام نظر و عمل، انسان را ابدی می‌داند و با توجه به آن، برای وی حکم صادر می‌کند.

منابع

- نهج البلاغه**، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، امیرالمؤمنین.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵، **الاشارات و التنبیها**، قم، البلاغه.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن محمد، ۱۴۰۴، **تحف العقول عن آل الرسول (ص)**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- آریلاستر، آنتونی، **لیبرالیسم غرب (ظهور و سقوط)**، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.
- بری، نورمن، ۱۳۸۹، **رفاه**، ترجمه محمدرضا فرهادی پور، تهران، آشیان.
- جی. سموئلز و استیون جی. میدا، ۱۳۹۱، **تاریخ اندیشه اقتصادی (از ارسطو تا جان استوارت میل) پیش از میلاد تا سده نوزدهم**، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، نشر مرکز.
- حرعاملی، محمدین حسن، ۱۴۱۴، **وسائل الشیعه**، چ دوم، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حویزی، عبدعلی جمعه، ۱۳۷۰، **تفسیر نورالتقلین**، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- حیدری نراقی، علی محمد، ۱۳۸۶، **رساله حقوق امام سجاد(ع)**، چ هفتم، قم، مهدی نراقی.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، **لغت نامه**، چ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۱، **فلسفتنا**، ط. العاشرة، قم، دارالکتب الاسلامی.
- صدرالمتألهین، ۱۳۶۰، **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- _____، ۱۹۸۱م، **الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، **نهایه الحکمة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- _____، ۱۳۹۳، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- _____، ۱۴۰۴، **نهایه الحکمة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- عربی، سیدهادی، ۱۳۸۷، «از اقتصاد اثباتی تا اقتصاد هنجاری (بنیان های فلسفی و ارزشی اقتصاد رفاه)»، **روش شناسی علوم انسانی**، ش ۵۷، ص ۲۹-۵۱.
- _____، ۱۳۹۰، «بررسی تطبیقی نظریه های رفاه و بهروزی»، **جستارهای اقتصادی**، ش ۱۵، ص ۶۱-۸۸.
- فیتز پاتریک، تونی، ۱۳۸۱، **نظریه رفاه، سیاست اجتماعی**، ترجمه هرمز همان پور، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (گام نو).
- کاپلستون، فردریک، ۱۳۷۰، **تاریخ فلسفه (فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم)**، ترجمه امیرجلال الدین اعلم، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- گیلک حکیم آبادی، محمدتقی، ۱۳۹۲، **درسنامه اقتصاد رفاه با نگرش اسلامی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- لارنس، سی بکر، ۱۳۸۰، «تاریخ فلسفه اخلاق غرب»، در: **مجموعه مقالات برگرفته از دایره المعارف فلسفه اخلاق**،

- ترجمه گروهی از مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- متقی هندی، حسام الدین، ۱۴۰۹، **کنز العمال**، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳، **بحار الانوار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمدی، ری شهری، محمد، ۱۴۱۶، **میزان الحکمه**، قم، دارالحدیث.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۷، **اخلاق در قرآن**، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- _____، ۱۳۸۲، «لذت و سعادت از دیدگاه قرآن کریم»، **کوشش**، ش ۱۰، ص ۱۳-۲۴.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، **مقالات فلسفی**، چ چهارم، تهران، صدرا.
- میل، جان استوارت، ۱۳۸۸، **فایده گرایی**، ترجمه و تعلیق مرتضی مردیها، تهران، نشر نی.
- ورام بن ابی فراس المالکی الاشری، ۱۳۶۸، **تنبيه الخواطر ونزهة النواظر**، چ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.